

دانشمندان مشهوری که قلدر بودند

تاریخ دانشمندی را به خود دیده است که نقش مهمی در حوزه‌های فعالیتشان داشته‌اند اما حتی سال‌ها بعد بشریت هنوز هم از رفتار ناعادلانه، غیرصادقانه، بی‌ادبانه و بی‌ملاحظه آن‌ها متأثر است.



تاریخ دانشمندی را به خود دیده است که نقش مهمی در حوزه‌های فعالیتشان داشته‌اند اما حتی سال‌ها بعد بشریت هنوز هم از رفتار ناعادلانه، غیرصادقانه، بی‌ادبانه و بی‌ملاحظه آن‌ها متأثر است.

به گزارش سرویس علمی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، از میان این دانشمندان می‌توان به این چهره‌ها اشاره کرد:

توماس ادیسون

در سال 1884، «نیکولا تسلا» فیزیکدان و مخترع برای ملاقات ادیسون به نیویورک سیتی سفر کرد و در آنجا برای وی کارهای مهندسی انجام می‌داد.

ادیسون و تسلا

ادیسون در آن زمان به دلیل اختراع الکتریسیته با جریان مستقیم (DC) و ولتاژ پایین مشهور بود.

تسلا معتقد بود که جریان متناوب (AC) با ولتاژ بالاتر الکتریسیته ارجح‌تر بوده و پیشنهاد ساخت موتوری را داد که با AC نیرودهی می‌شود، اما ادیسون مدعی بود که این جریان بیش از اندازه خطرناک است.

به جای آن، ادیسون به این مهاجر تازه‌وارد صربی‌الاصل که در پاریس زندگی کرده بود، وعده 50 هزار دلار را در صورتی که مولدهای جریان برق مستقیم وی را ارتقا دهد، داد.

پس از تلاش چندین ماهه و پیشرفت‌های مهم در این زمینه، تسلا برای کسب جایزه‌اش نزد ادیسون بازگشت و ادیسون با لحنی تحقیرآمیز به وی اعلام کرد که پیشنهاد پول صرفاً یک شوخی بوده است.

ادیسون در ادامه به وی گفت: شما در پاریس زندگی می‌کنید، زمانی که یک امریکایی تکامل‌یافته شدید، شوخی امریکایی را هم درک خواهید کرد. تسلا به قدری از این جمله عصبانی شده بود که بلافاصله استعفا داد.

این تنها توهین ادیسون نبود. پس از آن جورج وستینگ‌هاوس، یک کارآفرین و مهندس، حق ثبت اختراع تسلا را خریداری کرد و نیروی پیشگام در پس برق AC و اجرای گسترده آن بود.

ادیسون که از لحاظ ایدئولوژیکی و مالی در زمینه برق جریان مستقیم خود سرمایه‌گذاری کرده بود، کمپین علنی را علیه AC صورت داد.

این مبارزه ناعادلانه بود و وی می‌خواست ثابت کند که ولتاژ بالای برق برای استفاده عموم بیش از اندازه خطرناک است، بنابراین وی و همکارانش به طور علنی شروع به کشتن حیوانات با برق (سگ‌ها و گربه‌های سرگردان، اسب‌ها و حتی فیل‌ها) کردند.

این شیوه حتی وخیم‌تر نیز شد و از ادیسون سوال شد که آیا کشتن در اثر برق، شیوهی انسانی برای شکنجه بود.

وی در پاسخ مدعی شد که برق جریان متناوب شرکت برق وستینگهاوس روشی انسانی و قابل اعتماد برای اجرای حکم بود.

وستینگهاوس تلاش کرد از چنین عملی ممانعت کند اما هارولد براون، یکی از کارکنان ادیسون با هدف ساختن نخستین صندلی الکتریکی استخدام شد و از برق جریان متناوب استفاده می کرد.

نخستین اجرای حکم با استفاده از صندلی الکتریکی در تاریخ ششم آگوست سال 1890 روی داد و مشخص شد که برق جریان متناوب نه قابل اعتماد و نه انسانی بود.

ابتدا شارژ 17 ثانیه ای نتوانست یک قاتل را بکشد و پس از انتظار برای بازشارژ مولد AC و بالا بردن ولتاژ، شارژ بعدی در نهایت خط پایانی بر این فرایند هشت دقیقه ای کشید.

بر خلاف تمامی این واقعیات، AC در نبرد جریان ها پیروز شد و ولتاژ بالاتر آن به معنای سفر به فواصل طولانی تر بود که آن را برای استفاده گسترده آسان تر و ارزان تر می کرد و با یک دینام می توانستند آن را برای منازل ایمن تر کنند.

تلاش های گسترده ادیسون برای شکست دادن مخالفان و اثبات ارجحیت اختراعش بی ثمر بود و نزدیک به پایان زندگی اش وی در نهایت به این حقیقت اعتراف کرد.

ریچارد اون

اون، طبیعی دان قرن نوزدهم به دلیل مشارکت های فراوانش در علم شهره است و دیرینه شناسی بود که واژه «دایناسور» را ابداع کرد.

ریچارد اون

وی نسبت به همسن و سال هایش تندمزاج بود و به عنوان فردی متکبر، حسود و کینه جو معروف بود. یکی از این مثال ها در رقابت طولانی اون با «گیدئون مانتل» بود.

رابطه همکاری اولیه آن ها به زوال انجامید و هر دو به طور خستگی ناپذیری در جراید با یکدیگر رقابت کردند و هر یک در تلاش برای حذف دیگری به عنوان کاشف برجسته دایناسور بود.

برخی معتقدند اون در طول زندگی کاری اش تا حد زیادی به کار مانتل متکی بود و به دلیل غرور بیش از اندازه اش هرگز به این موضوع اعتراف نکرد.

در سال 1844، مدال سلطنتی انجمن سلطنتی برای مقاله ای که مانتل معتقد بود مملو از اشتباه بود (و کاملاً چنین از آب در آمد) به اون تعلق گرفت.

در سال 1848، مانتل مقاله ای را با هدف شفاف سازی این اشتباهات منتشر کرد و با تهاجم کلامی خشمگینانه ای از سوی اون مواجه شد.

سال بعد، خود مانتل برای کسب مدال سلطنتی کاندیدا شد و اون به طور بیهوده ای در تلاش برای منصرف کردن این انجمن از دادن مدال به وی بود.

مانتل اون را " فردی بیش از اندازه ستایش شده خواند که توسط روحی حسود نفرین شده بود."

با این حال، مانتل تنها هدف رفتار تحقیرآمیز اون نبود و دیگر قربانیان وی شامل چارلز داروین و "سگ وحشی" او توماس هنری هاکسلی بود.

اون در مقاله‌اش در تلاش برای ممانعت از انتشار «خاستگاه گونه‌های» داروین بود که بر اساس این مقاله، انسان‌ها به میمون‌ها ارتباطی نداشتند.

پس از این که داروین کتاب خود را منتشر کرد، اون تکذیب خشمگینانه و بدون نامی را علیه آن منتشر کرد که با واکنش هاکسلی مواجه شد.

اون با بسیاری از هم‌عصرانش به شیوه مشابه رفتار کرد، به ویژه افرادی که با یافته‌هایشان غرور وی را تهدید می‌کردند.

وی بعدها در زندگی‌اش، اعتبارش خدشه‌دار شد و این موضوع تا به امروز نیز ادامه دارد.

ویلیام شاکلی

شاکلی فردی است که سیلیکون را به «دره سیلیکون» آورد و فیزیکدان، مخترع و برنده نوبل بود.

ویلیام شاکلی (نفر وسط)

پس از ترک دانشگاه MIT در سال 1936 با مدرک دکتری، شاکلی به «لابراتوارهای بل» (AT&T) ملحق شد.

به زودی جنگ جهانی دوم آغاز شد و وی به عنوان یک دانشمند غیرنظامی به جنگ پیوست.

شاکلی شایستگی خود را به نیروی دریایی و «شرکت‌های هوایی ارتش» اثبات کرد و پس از جنگ، مدال ملی لیاقت را از آن خود کرد.

پس از جنگ، لابراتوارهای بل شاکلی را مسوول نیمه‌رساناهای تحقیقاتی کرد که تصور می‌شد می‌تواند جایگزین لوله‌های خلا ناکارآمد برای کنترل الکترونیته شود.

وی به طور بیهوده‌ای تلاش کرد چنین ابزاری را بسازد اما پس از ماه‌ها تلاش و خطا، دو نفر از همکارانش به نام‌های «جان باردین» و «والتر براتین» موفق به ساخت نخستین ترانزیستور عملگر در سال 1974 شدند.

شاکلی زمانی که متوجه شد نامش بر روی کشف درج نشده، خشمگین شد و لابراتوارهای بل سرانجام نام وی را بر روی این ترانزیستور حکاکی کرد و شاکلی مورد تنفر ابدی براتین قرار گرفت.

وی به کسب اعتبار خود ادامه داد و گاهی اوقات حتی نامش به تنهایی با این کشف به کار می‌رفت.

این شهرت برای این شاکلی کافی نبود و در سال 1956 وی شرکت نیمه‌رسانای خود را در کالیفرنیا تاسیس کرد.

وی تیمی از دانشمندان برجسته را استخدام کرد، اما به زودی لحن صدایش تغییر کرد، به طور علنی افراد را اخراج می‌کرد و

اشخاص دارای مدارک دکتری را به سمت‌های تولیدی پایین می‌گماشت.

در نوامبر همان سال جایزه نوبل فیزیک به وی، باردین و براتین اعطا شد و یک سال بعد، تمامی هشت عضو تیم تحقیقاتی شرکت شاکلی استعفا کردند و به اینتل پیوستند.

سال‌های بعد زندگی شاکلی بدترین دوران عمر وی بود.

در سال 1963 وی به عنوان استاد مهندسی در استنفورد استخدام شد. مدتی کوتاه پس از آن، شاکلی شروع به سخنرانی طولانی اصلاح نژادی و ضعف ژنتیکی نژادهای خاص کرد.

این دانشمند شهرت و دوستانش را در سال 1989 و هنگام مرگ از دست داده بود.

گوتفرید ویلهلم لایبنیتس و اسحاق نیوتون

امروزه هم نیوتون و هم لایبنیتس را برای اختراع یا کشف دیفرانسیل و انتگرال ارج می‌نهند.

لایبنیتس و نیوتون

نیوتون که چهار سال بزرگ‌تر از لایبنیتس بود، در حال طراحی دیفرانسیل و انتگرال خود به مدت طولانی‌تری از لایبنیتس بود و چند نمونه از مقالاتش را در اختیار جان کولینز (کارمند دولت در لندن) قرار داده بود.

در دهه 1670، نیوتون و لایبنیتس هر دو بر روی نسخه‌هایشان از دیفرانسیل و انتگرال کار می‌کردند.

مورخان نامه‌نگاری تاریخی نیوتون به لایبنیتس را از دیدگاه‌های مختلف بررسی کرده‌اند.

برخی بر این باورند نیوتون دوستانه پیشرفت خود را با لایبنیتس در میان گذاشت و دیگران مدعی‌اند که وی محافظه‌کار بوده است.

با این حال، هنگامی که لایبنیتس مقاله مشهورش را در سال 1684 منتشر کرد، نقش نیوتون را در آن ذکر نکرد.

نیوتون که مشغول فعالیت دیگری بود و تا حد زیادی به انتشار علاقه‌ای نداشت، در ابتدا واکنشی نشان نداد، اما در سال 1699 دشمنی این دو آغاز شد.

نیکلا فاتیو دو دوئی، ریاضیدان نزدیک به نیوتون به طور علنی اعلام کرد که نیوتون نخستین و برای سال‌های مدیدی ارشدترین مبدع دیفرانسیل و انتگرال بوده و لایبنیتس دومین مبدع بود که همه چیز را از وی به ودیعه گرفته است.

چهار سال بعد و در سال 1704، نیوتون، Opticks را همراه با De quadratura منتشر کرد.

لایبنیتس سال‌های بعد به طور گمنامی این آثار را بازبینی کرد و پیغامش در مورد آن‌ها مهربانانه و در عین حال فربکارانه بود.

وی طوری نوشت که گویی نیوتون را برای کشف شیوه‌ای جایگزین برای آنچه وی پیش‌تر انجام داده بود، تشویق می‌کرد، اما به گفته برخی، لایبنیتس حین نامه‌نگاری‌اش با نیوتون می‌دانست که نیوتون 10 سال پیش این موفقیت را صورت داده بود.

پنج سال بعد، در سال 1710 مقاله جان کیل ستاره‌شناس، نیوتون را کاشف حقیقی دیفرانسیل و انتگرال نامید.

کیل مدعی بود که این ریاضیات بعدها توسط لایبنیتس منتشر شد. لایبنیتس به انجمن سلطنتی رفت که ریاست آن را نیوتون بر عهده داشت و به این موضوع معترض شد.

نیوتون طی نامه‌ای به انجمن سلطنتی خود را نخستین مبدع خواند و مدتی پس از این موضوع، به طور گمنامی مقاله‌ای را برای گزارش اولیه‌اش منتشر کرد و آن را به لاتین و فرانسه ترجمه کرد.

وی تلاش می‌کرد خود را اولین مخترع بنامد و از تاریخ خواست که این حقیقت را به خاطر بسپارد.

نیوتون سال‌ها پس از مرگ لایبنیتس در سال 1716، همچنان این هدف را پیگیری می‌کرد.